

درس سیصد و هشتاد و ششم: صوت ۴۰۸

تفصیل مرحوم آخوند بین اضطرار به متعین یا غیر

متعین، و بین فقدان أحد الأطراف

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در فرقی که مرحوم آخوند بین فقدان أحد الأطراف و اضطرار قائل شدند، بیان ایشان به این کیفیت بود که فقدان مکلف به از حدود و قیود تکلیف نیست البته بهتر بود ایشان به جای فقدان مکلف به وجود مکلف به می آوردند به این معنا که شارع در مقام جعل حرمت خمر، حرمت خمر را معلق بر وجود خمر خارجی نکرده است تا به واسطه عدم وجود خمر خارجی، حرمت خمر هم منتفی شود بلکه شارع احکام و محمول های قضایا را در احکام تکلیفیه بر موضوع **بما هو هو** برده است **سواءٌ وُجِدَ في الخارج أو لا يوجد في الخارج**.

بناءً على هذا **لَوْ فَقَدَ أَحَدُ الْأَطْرَافِ** این فقدان، مانع برای تعلق تکلیف نخواهد بود بلکه نفس خمریت که موضوع برای حرمت است **مِنْ جِهَةٍ أَنَّ هَذَا مَفْسُودٌ** موجب برای اجتناب است یعنی **الْخَمْرِيَّةُ بِمَا هِيَ مِنْ حَيْثُ أَنَّ فِيهَا مَفْسُودٌ مِنْ هَذِهِ الْحَيْثِيَّةِ، الشَّارِعَ حَكَمَ عَلَيْهِ بِالْتَحْرِيمِ وَالْاجْتِنَابِ** حالا **سواءٌ وُجِدَ في الخارج أو لا يوجد في الخارج**، این دیگر به حرمت خمر معلق بر خمر تعلق نمی گیرد یعنی ارتباطی ندارد. ولی در خود مقام جعل حرمت خمر، این حرمت خمر معلق به عدم اضطرار است یعنی در صورتی که معارض با مزاحم اهم نباشد اگر معارض با مزاحم اهم شد دیگر در این صورت آن مفسده ملزمه اجتناب و حرمت منمحي و فانی خواهد شد و موضوعی که دارای مفسده نیست، محرم نخواهد بود. ماء یعنی خمر وقتی که مزاحم با معارض با یک مزاحم اهم است، آن خمر با انتفاع مصلحه **يَتَبَدَّلُ بِالْمَاءِ الْمَاءُ الَّذِي لَا يَوْجَدُ فِيهِ الْمَفْسُودُ** و مائی که در آن مفسده نیست محلل است و دیگر محرم نیست.

تلمیذ: واقعاً همین طوری است؟

استاد: بله، اشکال آن کجاست؟!

تلمیذ: اضطرار چطور مفسده را متبدل می کند؟ اضطرار یک مصلحت اهم را برای مصلحت موجود غالب می کند.

تعریف مفسده

استاد: اشکال ندارد. مفسده عبارت از عملی است که اتیان آن عمل از ناحیه شارع قبیح است، این را مفسده می گویند. البته بحث ما راجع به مفسده دنیوی نیست بلکه بحث ما راجع به عقاب اخروی است و در مفسده دنیوی بحث، بحث ضرر است. همیشه در اصطلاح فقهاء مفسده به موجب عقاب اخروی تعلق می گیرد، هر چیزی که دارای مفسده است یعنی اثری بر نفس می گذارد که آن اثر بر نفس موجب عقاب اخروی خواهد بود. حالا خمر **ذَا أَثَرٍ عِنْدَ مَكْلَفٍ** به معنی **يُؤَثِّرُ فِي نَفْسِ الْمُكْلَفِ وَ يُسَيِّرُهُ فَاسِقٌ نَفْسِيَّةً**، نفسش را از انسانیت

به حیوانیت مبدل می‌کند.

بنابراین این مفسده که در نفس مکلف اثر دارد، موجب عقاب اخروی است حالا اگر این خمر در مختبر و آزمایشگاه **عِنْدَ الشَّمْسِ أَوْ عِنْدَ أَمْرِ آخِرٍ يَتَبَدَّلُ بِالْخَيْرِ خَبٍ لَا يَكُونُ فِيهِ الْمَفْسَدَةُ**.
تلمیذ: ...

استاد: بله! در شکل و کیفیت صلات فرق است؛ صلات در حال صحت و سلامت باید به استقامت خوانده شود و در حال مرض باید مستقیماً خوانده شود اما همین صلات برای غرقاء؛ کسی که دارد غرق می‌شود یک الله اکبر کافی است! صلات در حال مطارده به یک کیفیت است «**الصَّلَاةُ لَا يُتْرَكُ بِحَالٍ**»^۱ شارع **فَيَدُهُ** إطلاقاً یعنی **حَكَمَ بِالْجَوْبِ عَلَى الصَّلَاةِ مُطْلَقاً سِوَاءَ كَانِ فِي الصَّحَةِ أَوْ سِوَاءَ كَانِ فِي مَرَضٍ أَوْ سِوَاءَ كَانِ فِي حَالِ الْغَرَقِ أَوْ سِوَاءَ كَانِ فِي الْقِتَالِ؛ فِي أَيِّ حَالٍ لَا يُتْرَكُ** اما صوم این طور نیست، **الصَّوْمُ يُتْرَكُ بِحَالٍ بَلْ إِذَا كَانَ صَحِيحاً** ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾^۲ حالا اگر ﴿عِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ باز مریض بود چطور؟! **يَجِبُ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ وَلَا يَجِبُ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ**.

نسبت به بعضی از احکام این طوری است و شارع بعضی از احکام را به نحو اطلاق در نظر گرفته است و حکم وجوب یا حرمت را به نحو اطلاق بر آن موضوع حمل کرده است. در بعضی از احکام حکم اطلاق نیست و مقید است؛ حکم مقید به عدم اضطرار و قدرت است حالا قدرت یک حکم عقلی است و حکم شرعی نیست ولی اضطرار حکم شرعی است. اینکه شارع خمر و حرمت را معلق بر خمر کرده است، حرمت معلق بر خمر است **مطلقاً** **أَوْ لَا، مادامَ فِيهِ مَفْسَدَةٌ؟! تا وقتی که در خمر مفسده است، این خمر حرام است و اگر يُشْرَبُ لِلدَّوَاءِ، لَا يَكُونُ فِيهِ مَفْسَدَةٌ. هَذَا الْخَمْرُ يُشْرَبُ لِدَفْعِ الْهَلَكَةِ** مثلاً مشرف بر موت است پس **لَا يَكُونُ فِيهِ مَفْسَدَةٌ** حالا آن مفسده یا مفسده عقلی است که شارع امضاء کرده است یا خود شارع آن موارد را بیان کرده است مثل احکام ثانوی که خود شارع آن احکام ثانوی را جعل کرده است یا به نحو کلی می‌گوید. پس منظور از مفسده در اینجا ضرر دنیوی نیست و عبارت است از کراهیت شارع نسبت به این موضوع، شارع نسبت به این موضوع کراهت دارد. این کراهت، کراهت اطلاق است یا کراهت مقیده است؟ کراهت باید مقیده باشد و نمی‌تواند اطلاق باشد. اگر اطلاق باشد خمر **لَا يَحْرَمُ بِحَالٍ**

بنابراین از اینجا کشف می‌کنیم که حکم شارع در مقام جعل احکام در بعضی از اینها مقید به عدم اضطرار

۱. الکافی، ج ۳، ابواب الحیض، باب النفساء، ص ۹۹، ح ۴، با قدری اختلاف.

۲. سوره بقره (۲) آیه ۱۸۴. انوار الملکوت، ج ۱، ص ۶۱، تعلیقه:

«پس هر کدام از شما که مریض یا در حال سفر بود باید به تعداد روزه‌هایی که در ماه رمضان خورده

است، قضا کند.»

است یعنی آن مفسده‌ای که آن مفسده با ذات خمريت توأم است، **يَنْتَقَى وَ يَنْقَلِبُ إِلَى مَصْلَحَةٍ وَ الشَّيْءَ الَّذِي يَنْقَلِبُ إِلَى مَصْلَحَةٍ لَا يَحْرَمُ بَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ مُسْتَحَبًّا أَوْ مَبَاحاً أَوْ وَاجِباً** بالنسبه به مصلحت ملزومه و عدم الزام.

تعلق حرمت و حليت اشياء به عناوين اوليه نه عناوين خارجي

خب در عالم تشريع اين ملاك است ولكن ما اين مسئله را در فقدان نمی بينيم. شارع نگفته است كه **الْخَمْرُ حَرَامٌ إِذَا كَانَ مُوجُوداً**، نه! در تعلق حرمت به خمر، وجود خارجي لحاظ نشده است و احكام روي عناوين اوليه خودش سواء **وُجِدَ فِي الْخَارِجِ أَوْ لَا يَوْجَدُ فِي الْخَارِجِ** رفته است و از اينجا مرحوم آخوند می فرمايند كه ما قائل به تفصيل هستيم در آن مواردی كه فقدان أحد الأطراف است يا اينكه در آنجا أحد الأطراف مبتلا به اضطرار است لذا اشتغال ذمه در قبل از فقدان در صورت فقدان جاري است اما در صورت اضطرار **يُكْتَفَى مِنَ الْأَمْرِ** اينكه اين مورد بالنسبه به مكلف اصلاً حرام نبوده است خب اين مضطر بوده و شارع هم حكم به حليت يا حكم به وجوب در صورت تعارض با مصلحت اهم در اينجا داشته است.

البته بعضی از مقررین مثل مرحوم آقای حكيم - حالا بيان مرحوم كمپانی را جلسات بعد بيان می كنيم و گمان نمی كنم در اين جلسه برسيم بيان ايشان نسبت به اينجا كه بسيار دقيق است در اينجا بگويم - در اينجا در بيان مقام كلام و توضيح كلام مرحوم آخوند اين مطلب را به سه قضيه و به سه مآل تقسيم كردند يعنی شرط برای تعلق و تنجز تكليف را يکی عدم اضطرار و يکی عدم عجز و وجود قدرت و يکی هم وجود خارجي موضوع می دانند.

چرا اضطرار موجب انقلاب مفسده به مصلحت است؟! چرا اين طور است؟! به جهت اينكه شارع در مقام تعليق حكم، حكم را مقيد به عدم وجود مزاحم اهم يا مساوی کرده است و ما می بينيم در مورد اضطرار مزاحم و معارض اهم است و در صورت تعارض بين **مُتَزَاكِمَيْنِ إِذَا كَانَ أَحَدُهُمَا أَقْوَى** قاعده چيست؟ قاعده در تعادل و ترجيح عبارت است از رعايت مصلحت أقوا يا رعايت مفسده أقوا است بر آن الزامی كه در آنجا است. فرض كنيد كه صلات جمعه واجب است اما از آن طرف برف آن قدر زياد است كه احتمال خطر يا احتمال وجود سَبُع می رود و اگر شخص بخواهد از منزل و قريه خودش حركت كند و به صلات جمعه برود، احتمال جدی خطر سَبُع يا احتمال تلف به واسطه برف وجود دارد و الآن مصلحت ملزومه معارض با مفسده اهم است كه هلاكت است و طبعاً اين ترجيح دارد لذا صلات جمعه ساقط می شود.

عدم اضطرار قيد برای تكليف است پس مآل اين عدم اضطرار به عدم وجود مزاحم اهم برمی گردد و با وجود مزاحم اهم طبعاً **مِنَ الْأَمْرِ** ديگر اصلاً نوبتي برای تعلق تكليف باقی نخواهد ماند پس شارع كه گفته است كه **صَلَاةُ الْجُمُعَةِ وَاجِبَةٌ** همان لحظه گفته است كه **إِلَّا أَنْ يَكُونَ الطَّقْسُ بَارِداً** إِمَّا أَنْ يَكُونَ خَطَرُ السَّبُعِ

مَوْجُوداً إِمَّا أَنْ يَكُونَ مَفْسُدَةً مُلْزَمَةً مَوْجُوداً بِقَرِينِهِ وَ الْمُقَارَنَةُ، در این صورت نوبتی به او نمی‌رسد، این یکی. اما راجع به قدرت برگشت به عدم مانع از تعلق اراده و کراهت مکلف است یعنی قصور در اینجا از ناحیه مکلف است و در اول از ناحیه مکلف به است و در اولی به واسطه وجوب مزاحم در خود مکلف به قصور از الزام وجود دارد اما در صورت قدرت، عجز است یعنی اراده مکلف بر اتیان عائق و مانعی در جلوی آن است و مرض نمی‌گذارد که این قدرت پیدا کند. فرض کنید که انائین هست؛ یک اناء اینجاست و یک اناء در یک شهر و بلد دیگر است، این عجز از قدرت است و این قدرت ندارد بر اینکه به آن اناء دسترسی پیدا کند. یا اینکه من باب مثال برای صوم عجز از قدرت دارد، مکلف هست اما قادر بر صوم نیست و شیخ هرم است و به واسطه شیخوخت قادر بر اتیان صوم نیست، خب در اینجا برگشتش به وجود مانع از تعلق اراده یا از تعلق کراهت مکلف نسبت به آن مکلف به خواهد بود.

دخالت یا عدم دخالت وجود موضوع در تعلق حکم

سوم عبارت از وجود است، در وجود موضوع آیا وجود موضوع دخالتی در تعلق حکم دارد یا ندارد؟ ایشان می‌فرمایند که خوب شکی نیست بر اینکه مفسده‌ای که متعلق به او است ربطی به وجود موضوع خارجی ندارد، در الخمر حرام آیا الخمر الموجود خارجاً حراماً أو لا الخمر حراماً سواء وجد فی الخارج أو لا یوجد، و بعداً پیدا بشود؟ وجود خارجی خمر در تعلق و در مقام انشاء محمول بر موضوع در عقد قضایای انشائی یا به عنوان حملیه در احکام تکلیفیه اصلاً دخالت ندارد و شارع احکام را روی موضوعات خودش برده است سواء وجد فی الخارج أو لا یوجد. بنابراین این غیر از اضطرار است. شارع در مقام جعل حکم، مقید به عدم اضطرار کرده است ولی نسبت به وجود موضوع خارجی نه، گفته است که الخمر حراماً، السرقة حراماً، صلاة الجمعة واجبة، فإنقاذ الغریق کذا و الغيبة حراماً حالا آیا این غیبت نسبت به افراد موجود فعلی است یا به افرادی که صد سال دیگر پیدا می‌شوند؟ نه نسبت به آنها هم حرام است.

پس الغيبة فی عالم الجعل و فی عالم الاعتیار صار حراماً سواء کان موجوداً أو یوجد بعداً أو وجد قبل، الخمر حرام سواء وجد فی الخارج أو لا یوجد سواء یعمل بعداً أو یصنع بعداً أو صنّع حالياً و فی یومنا هذا. شارع اصلاً نسبت به وجود خارجی موضوع بیانی ندارد و حکم را از محمول بیرون برده است و لهذا مرحوم آقای حکیم می‌فرمایند که تا اینجا کلام مرحوم آخوند درست است و تا اینجا مسئله جای اشکال نیست که شارع محمول؛ حرمت یا وجوب را که معلق بر موضوع کرده است بدون دخالت وجود خارجی موضوع حمل کرده است اما در مورد اضطرار این طور نیست. ولی صحبت در این است که آیا با فقدان أحد الطرفين، آن علم اجمالی قبل از فقدان موجب اشتغال ذمه هست یا نیست؟! صحبت در این است.

وقتی که این طرفین وجود داشت، نفس وجود طرفین علم به وجود طرفین - نه نفس وجود - موجب

اشتغال ذمه می شد و در این شکی نبود. حالا با فقد أحد الطرفين که مرحوم آخوند می فرمایند که همان اشتغال ذمه در اینجا استصحاب می شود و موجب اجتناب از باقی می شود، آیا علم به طرفین قبل از فقدان با علم به باقی از انائین یکی است یا اینکه دو علم است؟! یک علم این است که **إِمَّا هَذَا الْإِنَاءُ وَ أَمَّا هَذَا الْإِنَاءُ خَمْرٌ** این **عَلَّمَ فَعَلَى**. وقتی که یکی از این اناء منتفی شد و به زمین ریخته شد و الآن دیگر آن علم اول باقی نیست **إِمَّا هَذَا الْإِنَاءُ أَوْ هَذَا** دیگر ما **هَذَا** نداریم و این طور برمی گردد، یا این اناء خمر است یا آنکه از بین رفت درحالی که حکم - شرعی یا عقلایی - اشتغال ذمه که مترتب بر انائین بود و به واسطه آن اشتغال ذمه، ایجاب اجتناب از انائین می شد چه علمی بود؟! آن علمی بود که متعلق به دو امر فعلی باشد **هَذَا الْإِنَاءُ وَ هَذَا الْإِنَاءُ الْآنَ** که دیگر آن علم نیست، آن علم موجب اشتغال ذمه بود و آن هم از بین رفت و یک علم جدید و حادثی آمد و درقبال آن قرار گرفت و آن علم را علم تدریجی می گویند **إِمَّا هَذَا الْإِنَاءُ خَمْرٌ أَوْ إِنَاءُ الَّذِي فُقِدَ** خب به این چه مربوط است؟! این علم که اشتغال نمی آورد.

آن علمی اشتغال می آورد که **إِمَّا خَمْرٌ وَ إِمَّا خَمْرٌ**؛ یا این خمر است یا آن، این اشتغال می آورد. اگر از اول این طوری بود که **إِمَّا هَذَا الْإِنَاءُ خَمْرٌ أَوْ إِنَاءُ الَّذِي فِي زَمَنِ يَحْيَى بْنِ زَكْرِيَا**، خب چه به درد ما می خورد؟! بالأخره ما می دانیم که یا این اناء خمر است یا آن انائی که در زمان یحیی بن زکریا یا موسی بن عمران بود، یحیی بن زکریا دو هزار سال پیش بود! این هم علم است دیگر! علم، علم است فرق نمی کند! هردوی آن یکی است، یا این خمر برای الآن است و یکی هم برای هزار سال پیش بوده است چه فرقی می کند؟! **يَجِبُ عَلَيْهِ** **الاجتناب**. بالأخره ما یک شبهه این طوری هم درست کردیم که امر دائر بر این است که این خمر در موزه یا متحف یا جایی بوده است و آن را نگه داشته اند، یا این است یا آنکه هزار سال پیش درست شده بوده است، این اشتغال نمی آورد! علم فعلی که به طرفین تعلق می گیرد اشتغال ذمه می آورد اما اینکه یک مورد آن الان است و یک مورد هزار سال قبل یا صد سال قبل بوده است یا اصلاً آن طرف دنیا است خب آن طرف دنیا باشد، وقتی مکلف عاجز از وصول به مکلف به است، دیگر علم در اینجا برای او چه اشتغالی می تواند بیاورد؟!

بنابراین مرحوم آقای حکیم می گوید که اینجا کلام مرحوم آخوند قابل خدشه است یعنی اینکه ما بیاییم فرق بین اضطرار و عدم اضطرار بگذاریم و بگوییم در مقام جعل شارع حکم حرمت را مقید به عدم اضطرار کرده است ولی مقید به وجود خارجی نکرده است، این در اینجا از این نظر درست است اما چه به درد ما می خورد؟! یعنی این تفصیل بین جعل نسبت به موردی که فقدان یکی از طرفین فاقد است یا ... چه به درد ما می خورد؟!

اگر مسئله، مسئله علم تفصیلی است که هم در اضطرار علم تفصیلی در آنجا منتفی است و هم در صورت فقدان أحد طرفین، خب علم تفصیلی نداریم. اگر مسئله علم اجمالی منجز است، آن علم اجمالی ای منجز است

که طرفین وجود خارجی داشته باشند ولی اگر وجود خارجی نداشتند گرچه شارع حکم حرمت را معلق بر وجود خارجی نکرده است ولی اینکه دامن ما را نمی‌گیرد و به درد ما نمی‌خورد! آنکه الآن برای ما است این است که الآن یک اناء در خارج است و این یک اناء شبهه بدویه است و این شک، شک بدوی است که **هذا خمرٌ أو لا**. الآن فقط این را در مقابلمان داریم.

تبدل موضوع به موضوع آخر موجب انتفاء استصحاب و بالتیجه موجب تبدل

علم اجمالی به شبهه بدویه

با توجه به این قضیه دیگر موضوع برای اشتغال ذمه که علم فعلی است، آن علم فعلی موجب استصحاب اشتغال ذمه نخواهد شد. چرا؟! چون در استصحاب بقاء موضوع شرط است و موضوع باید باشد و تبدل موضوع به موضوع آخر موجب انتفاء استصحاب و بالتیجه موجب تبدل علم اجمالی به شبهه بدویه خواهد بود. فلذا اگر قرار بر این است که انسان احتیاط کند در هردو مورد باید احتیاط کند و اگر نباید احتیاط کند در هیچ موردی نباید احتیاط کند؛ نه در صورت اضطرار و نه در صورت فقدان.

اللهم صل علی محمد و آل محمد